

فیونا هیل و عمر تاسپینار^۱

از سال ۲۰۰۳ پس از قرن‌ها رقابت ژئوپلیتیک، روسیه و ترکیه روابط دوجانبه جدیدی را آغاز کرده‌اند. نیروی محرک در پس این روابط گسترش تجارت بوده است اما سر خوردگی مشترک از سیاستها و نگرشهای ایالات متحده و کشورهای اروپایی و افزایش زمینه‌های مشترک در مورد موضوعات وسیعتر منطقه دریای سیاه و فراتر از آن در خاورمیانه، نیز در این موضوع نقش داشته است در این مقطع زمانی مهمترین تأثیر این روابط بر حوزه جغرافیایی مجاور مرزهای روسیه و ترکیه یعنی قفقاز جنوبی است بویژه اینکه این روابط دارای پیامد بالقوه منفی برای وضعیت شکننده گرجستان و «سیاست همسایگی» جدید اتحادیه اروپا در منطقه می‌باشد. مقاله زیر تعاملات روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز را بررسی می‌کند.

روابط بین روسیه ترکیه طی دهه گذشته بطور چشمگیری تغییر یافته است. در حقیقت در سال ۲۰۰۵ روابط بین دو کشور با توجه به پیش‌زمینه تاریخی بهتر از هر زمانی در طول سده‌های گذشته بوده است. روسیه و ترکیه دارای روابطی با گذشته تاریخی همراه با رقابت شدید بین دو امپراتوری و جنگهای متعدد بین روسیه و امپراتوری عثمانی در قرن هیجدهم و رقابت در دوران جنگ سرد بوده‌اند. از سال ۲۰۰۳ رئیس‌جمهور پوتین و نخست‌وزیر اردوغان ملاقاتهای متعددی داشته‌اند و به نظر می‌رسد که روسیه و ترکیه به زمینه‌های مشترکی در مورد موضوعاتی که در گذشته مورد اختلاف بوده است رسیده‌اند. این امر در تضاد آشکار با دوران پس از جنگ سرد است که روسیه به ترکیه به عنوان عامل ایالات متحده و یک رقیب راهبردی برای روسیه در اوراسیا می‌نگریست. در دهه ۱۹۹۰ روسیه و ترکیه به دلیل موضوعات

۱. نویسندگان Fiona Hill و Omer Taspinar محققان مؤسسه بروکینگز لندن هستند. این مقاله توسط دکتر اسماعیل شفیع از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

حساسی مانند مسئله بوسنی، کوزوو و چین خود را در دو اردوگاه شدیداً متضاد با یکدیگر می‌دیدند. این امر به دلیل رابطه نزدیک ترکیه با اقوام مسلمان منطقه و حضور قابل توجه اقوام پراکنده از منطقه بالکان و قفقاز در خاک ترکیه بود. موقعیت ترکیه در ناتو و خطر گسترش ناتو به اروپای شرقی و جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق موجب خشم شوروی گردید. کلیه عوامل فوق دست به دست هم داد و موجب روابط دو جانبه پرتنش بین دو کشور گردید. روسیه تمرکز خود را بر روابط با ایالات متحده، اروپا و همسایه‌های نزدیک کشورهای مستقل همسود (CIS) قرار داد و ترکیه مشغول به روابط راهبردی با ایالات متحده، مدیریت روابط بی‌ثبات با یونان و قبرس و تلاش جهت عضویت در اتحاد اروپا بود. برای بیشترین قسمت از دهه ۱۹۹۰، روسیه و ترکیه از لحاظ سیاسی توجهی به یکدیگر نداشتند. اما در پشت صحنه روابط تجاری بطور وسیعی گسترش یافت. اما چرا اوضاع تغییر یافته است؟ مهمترین عوامل پیش‌برده، روابط در عرصه انرژی و افزایش تجارت و توریسم بین دو کشور بوده است. به لحاظ ابعاد ژئواستراتژیک آشتی روس - ترکیه می‌توان گفت که انگیزه اصلی احساس مشترک سرخوردگی از غرب می‌باشد بویژه پس از سال ۲۰۰۳ سرخوردگی مشترک از ایالات متحده و اروپا و علایق مشترک جهت جلوگیری از فعالیت آنها در مناطق مرزی مشترک روسیه و ترکیه در ناحیه قفقاز و همچنین تمایل به چالش سیاستهای ایالات متحده در خاورمیانه موجب نزدیکی روسیه و ترکیه به یکدیگر شده است.

قفقاز، منطقه‌ای که در طول قرنهای متمادی از عصر امپراتوری تا دوران جنگ سرد و حتی دهه ۱۹۹۰ عرصه رقابت بین ترکیه و روسیه بوده است به منطقه‌ای تبدیل گشته است که منافع روسیه و ترکیه شروع به همگرایی کرده است. این تحولی نیست که دوره اولیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی پیش‌بینی می‌شد این تحول پیامد مهمی هم برای اتحادیه اروپا دارد زیرا همانطور که این اتحادیه به طرف شرق و دریای سیاه گسترش می‌یابد باید سیاست جدیدی در قبال منطقه قفقاز و کشورهای گرجستان، ارمنستان و آذربایجان که در فضای ژئواستراتژیک بین روسیه و ترکیه قرار دارد تدوین کند.

عوامل آشتی دهنده

از سال ۲۰۰۰ که ولادیمیر پوتین به قدرت رسید چندین عامل موجب تغییر اساسی در روابط روسیه و ترکیه گردیده است در این محدوده زمانی روسیه و ترکیه در عرصه امور اقتصادی و سیاست خارجی خود را در کنار یکدیگر می بینند. بیش از هفتاد درصد واردات گاز ترکیه از روسیه انجام می گیرد. بین دو کشور در بستر دریای سیاه یک لوله گاز صادراتی اختصاصی به نام بلواستریم^۱ وجود دارد. روسیه و ترکیه اخیراً قراردادهای جداگانه جهت گسترش تجارت انرژی امضا کرده اند که ممکن است ترکیه را به کشوری کلیدی جهت ترانزیت گاز روسیه به بقیه اروپا و همچنین به صورت بالقوه به خاورمیانه تبدیل کند. حجم کل تجارت بین دو کشور به سطح بی سابقه ای رسیده است این تجارت از ده میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسیده است و پیش بینی می شود که برای سال ۲۰۰۷ به ۲۵ میلیارد دلار برسد^(۱) در مجموع انرژی قسمت عمده تجارت دوجانبه را دربر می گیرد اما روابط اقتصادی در حوزه های دیگر نیز دارای اهمیت می باشد. شرکتهای ساختمانی ترکیه ای جایگاه خود را در روسیه تثبیت کرده اند و قادر بوده اند در مناقصه های طرحهای عظیم ساختمانی در مسکو و دیگر شهرهای بزرگ پیروز شوند. در سال ۲۰۰۴ ترکیه مقصد عمده جهانگردان روسی بوده است. ۱/۷ میلیون روسی از ترکیه بازدید کرده اند که این تعداد توریست روسی، با آلمانی ها که بیشترین بازدیدکنندگان خارجی از ترکیه را دارند رقابت می کند. ترکیه از گذشته های دور یک مقصد مورد علاقه «توریستهای اقتصادی» روسی بوده است و آنها از اواسط دهه ۱۹۹۰ از پروازهای چارتر ویژه جهت سفر سریع به استانبول استفاده می کنند از آنجا کالاهای ترکیه ای را برای فروش مجدد در روسیه خریداری می کنند این سفرها که در روسیه به آن اصطلاحاً «تجارت رفت برگشت» و در ترکیه آن را تجارت چمدانی می نامند موجب افزایش غیررسمی تجارت بین دو کشور گردیده است که به نظر می رسد حجم آن ۲ یا ۳ میلیارد دلار به ارقام رسمی تجارت بین دو

1. Blue Stream

کشور می‌افزاید. جالب اینکه در ترکیه یک لابی سیاسی و اقتصادی ضد اتحادیه اروپا وجود دارد که براساس این نوع تجارت غیررسمی استدلال می‌کند که وضعیت اقتصادی ترکیه یا پیگیری توافقاتی تجارت آزاد با کشورهایمانند روسیه، ایران، چین و هند به مراتب بهتر خواهد بود تا اینکه ترکیه تمام سیاست تجاری خود را براساس اتحاد گمرکی موجود با اتحادیه اروپا قرار دهد.^(۲) چنین درخواستهایی از درون محافل ناسیونالیست ترکیه برای بهبود روابط اقتصادی با همسایگان شرقی و شمالی نشان‌دهنده احساس فزاینده سرخوردگی از آنچه به نظر آنها دخالت مستمر اروپایی‌ها در امور داخلی ترکیه می‌رسد می‌باشد. موضوع دیگری که اوضاع را در «جبهه کشورهای غربی» بدتر می‌کند. این واقعیت است که روابط آنکارا با ایالات متحده آمریکا به دلیل مسئله عراق تیره شده است این تأثیر متقابل پیچیده نیروهای پویای اقتصادی و سیاسی بطور قابل توجهی موجب تغییر نگرش بخشی از جامعه ترکیه گردیده است بطوری که آنها دیگر به روسیه به عنوان یک دشمن تاریخی نگاه نمی‌کنند بلکه آن کشور را شریکی بالقوه می‌دانند. در عرصه امنیتی چندین عامل اختلاف‌زا در روابط بین دو کشور برطرف و در نتیجه راه برای آشتی و بهبود روابط هموار گردیده است. ایجاد شورای روسیه - ناتو موجب گند شدن نیش گسترش ناتو به طرف روسیه گردیده است. علاوه بر این امتناع ترکیه در مارس ۲۰۰۳ از اجازه دادن به نیروهای ایالات متحده آمریکا جهت استفاده از خاک ترکیه به عنوان پایگاه جبهه شمالی در جنگ بر علیه عراق نشان داد که ترکیه دیگر «نماینده» آمریکا در منطقه نیست در این راستا روسیه و ترکیه به مواضع مشترکی در خاورمیانه دست یافته‌اند موضعی که اغلب در مخالفت با سیاستهای منطقه‌ای ایالات متحده می‌باشد. اینها به دلیل موقعیت جغرافیایی روسیه و ترکیه و منافع قوی تجاری و انرژی است که با ایران و عراق دارند. هر دو کشور تلاش کرده‌اند به رغم فشارهای ایالت متحده جهت قطع روابط اقتصادی با ایران و عراق روابط اقتصادی فوق را حفظ کنند. هر دو کشور با حمله آمریکا به عراق مخالفت کردند - گرچه هر یک دلایل متفاوتی داشتند - و هر دو نیز با مداخله احتمالی آمریکا در ایران مخالف هستند.

منافع و نگرانی‌های ترکیه در عراق نسبتاً روشن است تا قبل از حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳، ترکیه نگران بود که این حمله احتمالی منجر به فروپاشی عراق و ایجاد یک کشور مستقل در شمال آن کشور، وقفه عمده در جریان تجارت بین مرزی و سرازیر شدن سیل آوارگان شود منطقه جنوب شرقی ترکیه بشدت وابسته به تجارت با عراق است آنکارا تا آن زمان متحمل نزدیک به ۳۰ میلیارد دلار زیان بابت قطع درآمدهای عایدی از تحریم‌های اعمال شده بر علیه عراق پس از جنگ خلیج فارس و قطع صادرات نفت از طریق بندر مدیترانه‌ای جیهان شده بود. نگرانی‌های روسیه کمتر حاد بود و بیشتر بر محور بدهی‌های بغداد به مسکو بود که حدوداً هشت میلیارد دلار تخمین زده می‌شود همچنین روسیه به قرارداد ترجیحی جهت بازسازی میدانهای نفتی (پس از تحریم‌ها) که در اختیار شرکت نفتی روسی لوک اوپل است چشم دوخته است. روسیه پیش‌بینی کرده است با حمله ایالات متحده آمریکا به عراق منافع اقتصادی آن کشور در آنجا نادیده گرفته می‌شود هر دو کشور روسیه و ترکیه با ایران دارای منافع تجاری قوی می‌باشند. ترکیه خریدار گاز ایران است و روسیه تکنولوژی غیرنظامی هسته‌ای به ایران می‌فروشد. روسیه همچنین به ایران به عنوان یک متحد استراتژیک در خاورمیانه نگاه می‌کند. اگرچه مسکو و تهران اخیراً اختلافاتی بر سر تقسیم منافع انرژی در دریای خزر داشته‌اند اما تهران همیشه از مواضع مسکو در جنگ چچن حمایت کرده است و تمایلی به پشتیبانی از گروههای اسلامی رادیکال که در چچن یا در دیگر مناطق فدراسیون روسیه فعال هستند ندارد. ترکیه در روابط سیاسی خود با تهران محتاط‌تر است زیرا (به گفته آنها) در گذشته شواهدی وجود داشته است که ایران از گروههای اسلامی حاشیه‌ای و تروریستی در ترکیه حمایت کرده است. اما ترکیه همچنین به ایران به عنوان یک نیروی ثبات‌بخش بالقوه در منطقه می‌نگرد و نه به عنوان کشوری که از سال ۲۰۰۰ دولت بوش در ایالات متحده آن را یاغی ترسیم نموده است. اگرچه ایرانی که دارای قدرت اتمی باشد چندان خوشایند ارتش ترکیه نیست اما این نکته نیز مهم است آخرین جنگی که بین ترکها و ایرانیان رخ داد به اواخر قرن هفدهم باز می‌گردد. به همین دلیل اکثریت

مردم ترکیه ایران را به عنوان تهدیدی امنیتی برای ترکیه تلقی نمی‌کنند. در حقیقت احساس قوی تری وجود دارد که یک حمله پیشدستانه بر علیه ایران می‌تواند بی‌ثباتی را افزایش دهد.^(۳) ترکیه و روسیه علاوه بر اینکه دارای نظرات گسترده مشابهی در مورد عراق و ایران هستند روابط نزدیکی نیز با اسرائیل برقرار کرده‌اند. هر سه کشور ترکیه، روسیه و اسرائیل منافع یکسانی در مهار کردن جنبشهای رادیکال اسلامی که از خاورمیانه نشأت گرفته یا دارای پیوند با آن منطقه هستند می‌باشند.

ترکیه در دهه ۱۹۹۰ یک پیمان امنیتی با اسرائیل امضا کرد. روسیه نیز روابط را با اسرائیل توسعه داد یا توسعه روابط که به مرور زمان انجام گرفت از طریق مهاجران یهودی روسی به اسرائیل بود که جمعیت قابل توجهی روسی زبان در آن کشور می‌باشند (تقریباً یک میلیون نفر) این جمعیت اسرائیلی روسی زبان تبدیل به یک نیروی فرهنگی و سیاسی مهم در اسرائیل شده‌اند که باعث هموار کردن و گسترش روابط تجاری بین روسیه و اسرائیل می‌شود و می‌تواند بزودی ترکیه را نیز دربرگیرد. در هنگام مراسم رسمی افتتاح خط لوله گاز بلواستریم در نوامبر ۲۰۰۵ در ترکیه، وزیر انرژی و صنعت روسیه ویکتور کرستنکو از ساخت لوله دیگری در زیر دریا در آینده صحبت کرد. این خط لوله احتمالی که در آینده ساخته خواهد شد صادرات گاز روسیه را از زیربستر دریای مدیترانه از طریق ترکیه به اسرائیل منتقل می‌کند.

اختلاف نظرات مشابه با ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا

این جنبه‌های روابط در حال گسترش که به آن اشاره شد و اختلاف نظر با ایالات متحده آمریکا موجب ظهور ابعاد جدید و متفاوتی در روابط روسیه و ترکیه گردیده است. جدا از نگرانی‌های این دو کشور در مورد اقدامات ایالات متحده در عراق و سیاست آمریکا نسبت به ایران، روسیه و ترکیه نگران سیاست ایالات متحده در مورد تشویق «انقلابهای رنگین» تغییرات حکومت در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان و در مکانهای بالقوه در اوراسیا هستند. مسکو

اقدامات ایالات متحده در حمایت از انتخابات آزاد و عادلانه در اورآسیا را اقدامی بر علیه روسیه می‌داند. اراده‌ای که خواهان روی کار آمدن دوستان و متحدین غرب و دور کردن متحدین روسیه از آن کشور می‌باشد (مانند میخائیل ساکاشویلی در گرجستان و ویکتور یوشچنکو در اوکراین) تا در منطقه رهبرانی هوادار غرب بر سر کار باشند.

آنکارا در ظاهر به سیاست دموکراتیزه شدن خاورمیانه بزرگ و اوراسیای ایالات متحده کمک می‌کند اما در واقع ترکیه نگران حرکت دولت بوش برای «آزادی و حق تعیین سرنوشت» می‌باشد زیرا این حرکت بطور اجتناب‌ناپذیری منجر به استقلال کردستان عراق خواهد گردید.^(۴) از آنجایی که ترکیه نزدیک به ۱۵ میلیون شهروند کرد تبار دارد - در مقابل پنج میلیون کرد در عراق - دورنمای استقلال کردستان «سناریوی کابوس‌گونه» برای ترکیه خواهد بود. آنکارا همچنین گرجستان و اوکراین تحت رهبری جدید را به عنوان رقیبی بالقوه جهت عضویت در اتحادیه اروپا می‌بیند یا حداقل به عنوان مجموعه دیگری از بهانه‌ها که توسط اتحادیه اروپا بکار گرفته می‌شود تا مذاکرات پیوستن ترکیه را به تعویق بیندازد واقعیتی که حزب دموکرات مسیحی آلمان و بدنه سیاسی فرانسه بطور عام چندان راغب به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نیستند بر احساس نگرانی و ناامنی ترکیه در این خصوص می‌افزاید. در حال حاضر بخش مهمی از جامعه، اتحادیه اروپا را یک «کلوپ مسیحی»^(۵) می‌داند بنابراین جای تعجب نخواهد بود که در نگاه آنها کشورهای مسیحی سنتی (و باستانی) مانند اوکراین و گرجستان احتمالاً رفتار جانبدارانه تری را به خود جلب خواهند کرد به ویژه از سوی دموکرات مسیحی‌های اروپایی، از سوی دیگر در یک سطح گسترده تر تا آنجایی که به اتحادیه اروپا مربوط می‌شود مذاکرات جداگانه و پیچیده روسیه و ترکیه با بروکسل پیامدهای حیاتی نه تنها برای توسعه اقتصادهای اروپایی، بلکه بر آینده سیاسی و هویت فرهنگی آنها نیز خواهد داشت. هر دو کشور روسیه و ترکیه بطور فزاینده‌ای احساس می‌کنند که اتحادیه اروپا دست رد به سینه آنها زده و مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند و نگرانی‌های آنان در نظر گرفته نشده است. به نظر می‌رسد که

احساسات عمومی در ترکیه در حال تغییر جهت دادن از ایده به عضویت (یا شاید حتی خواهان عضو شدن نباشند) در آمدن در اتحادیه اروپا است. برای مثال در اواخر سپتامبر ۲۰۰۵ در آستانه شروع گفتگوهای پیوستن به سوم اکتبر یک همه پرسی عمده نشان داد که حمایت از پیوستن به اتحادیه اروپا کاهش قابل ملاحظه‌ای از ۸۵ درصد به ۶۵ درصد نشان داده است. در روسیه عموم مردم و نخبگان سیاسی می‌دانند که کشورشان عضو اتحادیه اروپا نخواهد شد و ناظران سیاسی در مسکو مذاکرات ترکیه با اتحادیه اروپا را از نزدیک دنبال می‌کنند. اگرچه روسیه میل زیادی به استمرار گسترش اتحادیه اروپا به طرف شرق و در مجاورت مرزهای خود ندارد و همچنین تا حدودی عدم پذیرش ترکیه به عنوان یک عضو کامل که در صورت ورود آن به اتحادیه اروپا موجب ظهور اروپای متنوعی تر خواهد شد، رضایت روسیه را فراهم خواهد کرد. اما در روسیه یک درک کلی نیز وجود دارد که ناتوانی ترکیه از یافتن آره حل قابل قبول متقابل با اتحادیه اروپا، موجب ایجاد تنگنا و دشواری در روابط روسیه با اتحادیه اروپا می‌گردد.

در هر دو کشور روسیه و ترکیه مفسران و محافل سیاسی بلندمرتبه‌ای وجود دارد که بطور علنی از اهمیت استقرار دو کشور به عنوان قدرتهای عمده منطقه‌ای و ایجاد اتحادی نزدیکتر، چنانچه دو کشور نتواند خواستههای خود را از اروپا برآورده کنند، (یا در همین راستا از ایالات متحده) صحبت می‌کنند.^(۶) در ترکیه اعتقادی وجود دارد به‌ویژه در بین کمالیست‌های محافظه کار در ارتش، که روسیه می‌تواند جایگزین استراتژیک بهتری برای کشورشان باشد، زیرا آنها نگران تقاضاهای اروپا برای حقوق سیاسی کردها و همدردی آمریکا برای کردها می‌باشند. چنین نگرش منفی در مورد ایالات متحده همراه با بینش فزاینده مثبت در مورد روسیه توضیح می‌دهد که به چه دلیل - در بعضی محافل سیاسی و تحلیلی در آنکارا - هر موضوعی که با ابراز منافع ملی آمریکا در دریای سیاه و منطقه قفقاز همراه می‌شود به عنوان یک موضوع بالقوه بی‌ثبات‌کننده برای ترکیه تلقی می‌شود. موضوعی که این مسئله را تأیید می‌کند مواضع ترکیه می‌باشد. در سال ۲۰۰۵ روسیه درخواست ایالات متحده را جهت کسب موقعیت ناظر در

سازمان همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه که مقر آن در استانبول می‌باشد، رد کرد و ترکیه به‌رغم اینکه متحد ایالات متحده در ناتو و منطقه و میزبان این سازمان بود هیچ تلاشی برای پیشبرد درخواست ایالات متحده انجام نداد. در نتیجه کشورهای دیگر عضو سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه ناچار شدند برای پذیرش کاندیداتوری ایالات متحده لابی نمایند.

مسکو و آنکارا حرکت مشترک در قفقاز

بطور خلاصه، ادراک متقابل ترکیه و روسیه در مورد رقابت با یکدیگر در همسایگی نزدیک آنها در قفقاز از میان رفته است. در دهه ۱۹۹۰ در حقیقت ترکیه به‌رغم افول موقعیت روسیه در منطقه قفقاز هیچ‌گاه نتوانست در منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی داشته باشد و هر دو کشور روسیه و ترکیه روابط مشکل‌آفرین با کشورهای منطقه داشتند (برای مثال روسیه و گرجستان و ترکیه و ارمنستان) که این امر موجب پیچیده شدن سیاست‌گذاری آنها گردیده بود. در حال حاضر حتی موضوعات اختلاف‌برانگیزی مانند مسئله چچن و کردها به‌عنوان موضوعات اصلی در روابط روسیه و ترکیه در قفقاز به کار رفته‌اند.

در هنگام جنگ اول چچن اقوام پراکنده ترکیه‌ای با تبار چچن و شمال قفقاز مانند آبخازها و چرکس‌ها در پشتیبانی از جنبش چچن‌ها فعال بودند دولت ترکیه نیز در پاسخ به فعالیت این افراد موضع تهاجمی خاصی اتخاذ نکرد. به همین ترتیب روسیه فعالیت تشکلات کرد که در ارتباط با پ.ک.ک. مستقر در مسکو بودند را نادیده گرفت (روسیه و کشورهای قفقاز دارای جمعیت کوچکی از اکراد می‌باشند) اما با آغاز دور دوم جنگ چچن همدردی داخلی در ترکیه برای چچن‌ها کاهش یافت زیرا ترکیه نگران گسترش بنیادگرایی اسلامی و رادیکالیزه شدن گروه‌های اسلامی درون کشورش می‌باشد از سوی دیگر پیامد سیاست‌های ایالات متحده در عراق زمینه ظهور یک کردستان مستقل را فراهم می‌کند. در یکی از جدیدترین دیدارهای دوجانبه که بین پوتین و اردوغان که در شهر تفریحی ساحلی سوچی روسیه در کنار دریای سیاه

در ژوئیه ۲۰۰۵ برگزار گردید دو طرف ضمن ابراز نگرانی مشابه در مورد ترور یسم و جدایی طلبی به توافقی دست یافتند که از مواضع یکدیگر در مورد چچن و اکراد حمایت کنند با کاهش اختلاف نظر در مورد چچن، پایان ادراک رقابت متقابل و بهبود کلی در مناسبات روسیه و ترکیه، حال (از لحاظ نظری) باید انتظار نتایج مثبت در وضعیت سیاسی و اقتصادی در قفقاز را داشت به ویژه اینکه این دو شریک عمده تجاری با منطقه قفقاز دورنمای توسعه اقتصادی و همگرایی منطقه‌ای خوبی دارند و این ظرفیتها می‌تواند گسترش یابد. اما به رغم این امر این تحول هنوز صورت نگرفته است. چرا؟ این تا حدودی به دلیل خصومت روسیه نسبت به گرجستان و ادراک این کشور در مورد نقش ایالات متحده در گرجستان است که روابط روسیه را با کشورهای منطقه قفقاز پیچیده می‌کند. این نبود تحول از سوی دیگر به دلیل بی‌تحرکی در روابط ترکیه با کشورهای منطقه قفقاز است. در حال حاضر مشوق‌های اندکی برای روسیه و ترکیه جهت ورود به گفتگوهای استراتژیک دو جانبه در ارتباط با منطقه فوق‌الذکر است.^(۷)

نگرش سیاست خارجی روسیه و قفقاز

دیدگاه جاری سیاست خارجی روسیه - بطور کلی و بطور خاص در مورد قفقاز - کاملاً منفی است وضعیت کنونی به رغم این واقعیت است که روابط روسیه با تمام دشمنان تاریخی خود مانند ترکیه، چین، ژاپن، آلمان، فرانسه، ایران و حتی ایالات متحده به مراتب بهتر از همیشه است. روسیه بازیگر بین‌المللی عمده‌ای در نهادهای بین‌المللی معتبر مانند گروه هشت (که در سال ۲۰۰۶ روسیه میزبان آن بود) و شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. با این وجود افول شدید و ناگهانی قدرت نظامی متعارف روسیه پس از ۱۹۹۱، ورود اقمار سابق آن کشور به ناتو و اتحادیه اروپا و چهره عمومی ضعیفی که روسیه در خارج دارا است و نبود متحدی نزدیک (بجز بلاروس) باعث ایجاد حس تحقیر گردیده است. نخبگان سیاسی و سیاست خارجی روسیه از اینکه تصویر ضعیفی از روسیه ترسیم می‌گردد نگران هستند. اصطلاحاتی مانند روسیه «یک

ولتای علیا است که دارای سلاح موشکی است» یا «ولتای علیایی که دارای مقادیر زیادی نفت و گاز است» خوشایند این نخبگان و کرملین نیست.

در نتیجه روسیه به یک قدرت بدگمان در عرصه بین‌المللی تبدیل گردیده است. روسیه بطور فزاینده‌ای نگران کاهش و افول موقعیت منطقه‌ای و جهانی خود است. روسیه خواهان جلوگیری از گسترش اتحادیه اروپا به طرف مرزهای خود، جلوگیری از نفوذ ایالات متحده آمریکا و کمپانی‌های غربی به بازارهای اوراسیا است. مسکو سیاست ایجاد فضاهای اقتصادی جداگانه‌ای در اوراسیا را دنبال کرده است که توجه خود را معطوف به اوکراین و قزاقستان نموده است. مسکو همچنین قدمهایی در جهت مقابله با اتحادیه‌های منطقه‌ای که «توسط غرب پشتیبانی می‌شود» و به نظر آن کشور دارای تمایلات ضدروسی هستند، برداشته است. از ناتو تا گوام (گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی GUAM) و شورای امنیت اروپا. در این راستا روسیه تلاش می‌کند که ترتیبات خاصی بوجود آورد (مانند شورای ناتو - روسیه) یا اینکه ساختارهای جایگزین پیشنهادی خودش را ترویج دهد یا آگاهانه نهادهای موجود را به تحلیل ببرد (برای مثال تلاش روسیه جهت مسدود کردن بودجه سازمان امنیت اروپا در سال ۲۰۰۵) در چنین زمینه‌ای است که یک بازی قدیمی و شیوه بازی با «حاصل جمع صفر» بر تفکر مسکو در ارتباط با روابطش با همسایگان اوراسیایی حاکم است. به ویژه با کشورهای منطقه قفقاز، کشورهای حوزه بالتیک و اوکراین. مسکو خواهان اعمال نفوذ قاطع در تصمیمات سیاست خارجی و همچنین در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری اقتصادی است (شکل جدیدی از فنلاندسازی که در دوران اتحاد شوروی وجود داشت) و برای حفظ وضع موجود سرمایه‌گذاری سنگینی انجام داده است. روسیه علاقه جدی به ایفای نقش کلیدی در حل مسایل منطقه‌ای (مانند منازعات مرزی در آبخاز، اوستیای جنوبی و ناگورنو - قره‌باغ) ندارد بخصوص اگر راه حل درازمدت منجر به از بین رفتن منافع جاری روسیه گردد. این نگاه در مسکو بطور خاص در روابط روسیه با گرجستان و حل منازعات تجزیه‌طلبانه آبخاز و اوستیای جنوبی وجود دارد. در حقیقت

روابط دوجانبه با گرجستان شاید یکی از ستیزه‌جویانه‌ترین روابط روسیه با همسایگان امروزی خود می‌باشد. در سال ۲۰۰۲ درگیری بسیار جدی بین روسیه و گرجستان به دشواری اجتناب گردید. این درگیری احتمالی به دلیل پیگیری جنگ چچن توسط روسیه بود. در این دوره زمانی آوارگان و جنگجویان چچنی به دره پانکیسی گرجستان، منطقه دورافتاده‌ای که دارای جمعیت بومی چچنی است، وارد شدند. گرجستان به رغم فشارهای روسیه در ابتدا اقدام اندکی جهت رسیدگی به این موضوع انجام داد. در آن زمان دولت گرجستان به دلیل کشمکشهای داخلی، افزایش عدم محبوبیت رئیس‌جمهور (وقت) ادوارد شوارد نادزه، ناآرامی‌های اجتماعی، فساد ریشه‌دار، جنایتهای گسترده و چالش برخورد با مسئله آبخاز و اوستیای جنوبی، به تحلیل رفته بود. ناظران خارجی بخصوص ناظران در مسکو به گرجستان به عنوان یک دولت شکست خورده و ناتوان اشاره می‌کردند. پس از یک دوره ردوبدل شدن اتهامات متقابل، حملات بمبگذاری مخفیانه روس در درون منطقه پانکیسی، تهدید روسها به اعزام نیرو به خاک گرجستان و ورود مستشاران آمریکا به گرجستان جهت برنامه آموزش ارتش گرجستان، سرانجام دولت گرجستان تصمیم گرفت عملیات ضدتروریسم خود را انجام دهد. این عملیات و توافق روسیه - گرجستان راه حل موقتی برای این مسئله پیدا کرد. اما سیاستمداران روسی از قبیل رئیس‌جمهور پوتین و وزیر دفاع سرگئی ایوانف این نکته را روشن ساختند که آنها هنوز به گرجستان به عنوان یک کشور ناتوان می‌نگرند. به همین منوال رویارویی بین روسیه و گرجستان شدت خود را حفظ کرده است همانطور که در دوران ادوارد شوارد نادزه روابط بین این دو پُرتنش بود. در دوران میخائیل ساکاشویلی استمرار خود را حفظ کرده است. مسکو بدبینی شدید نسبت به طرحهای سازمان یافته ایالات متحده آمریکا دارد و بر این باور است که ایالات متحده در نوامبر ۲۰۰۳ «انقلاب مخملی» را براه انداخت و بدین ترتیب ساکاشویلی را به قدرت رساند تا بتواند منافع آمریکا را در قفقاز و دریای سیاه تقویت کند.

قفقاز از دیدگاه ترکیه

روابط ترکیه با کشورهای منطقه قفقاز مانند روابط روسیه و گرجستان منفی نیست اما در بهترین حالت این روابط دچار سکون است. بجز عده معدودی در وزارت امور خارجه از زمان مرگ تورگوت اوزال در ۱۹۹۳ که پیشگام رهیافت جدیدی نسبت به منطقه بود، انکارا تفکری جدی در مورد قفقاز به معنای استراتژیک انجام نداده است. این موضوع نیز مسئله‌ای یک طرفه نیست. جدا از حرکت به سوی شروع روابط (یا نداشتن روابط در مورد ارمنستان) هیچ یک از سه کشور منطقه قفقاز توجه خاصی به روابط خود با همسایه جنوبی نکرده‌اند. در مجموع کشورهای منطقه قفقاز درک ضعیفی از موقعیت ترکیه و نگرانی‌های سیاست خارجی آن دارند. گرجستان، ارمنستان و آذربایجان بیشتر مشغول مسایل سیاست داخلی خود، روابط دو جانبه با یکدیگر و روابط با روسیه هستند تا اینکه به فکر روابط با ترکیه باشند. این به رغم این واقعیت است که ترکیه یک شریک تجاری عمده برای هر سه کشور است حتی برای ارمنستان. در حال حاضر گفتگوهای در جریان است که ارتباطی ریلی بین آذربایجان، گرجستان و ترکیه بهبود و گسترش یابد تا تجارت فرامنطقه‌ای افزایش یابد. همچنین این موضوع به رغم این واقعیت است که رهبری در هر سه کشور عموماً از پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا پشتیبانی می‌کنند و بر این مسئله واقفند که ناتوانی ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا بر علیه منافع آنها خواهد بود. آنها همگی در درازمدت مشتاق عضویت در اتحادیه اروپا هستند و اگر نهایتاً به ترکیه پاسخ منفی داده شد زمینه گسترش اتحادیه اروپا متوقف می‌شود و در نتیجه شانس پیوستن آنها را به اتحادیه کم و یا حتی غیرممکن خواهد کرد. علاوه بر این چنانچه یک کشور عضو اتحادیه اروپا در نزدیکی مرزهای آنها باشد - تا اینکه فراسوی دریای سیاه باشد - این امر باعث تقویت فوق العاده توسعه اقتصادی و سیاسی آنها خواهد شد. با این وجود حتی در مورد آذربایجان که ظاهراً نزدیکترین متحد منطقه‌ای ترکیه است کمترین تفکر استراتژیک در مورد پارامتر بالقوه نقش جدید ترکیه در قفقاز به عنوان یک کاندید پیوستن آتی به اتحادیه اروپا، وجود دارد.

در حقیقت از بسیاری جهات به مقدار زیادی رکود در روابط بین ترکیه و آذربایجان وجود دارد. هر دو کشور تصور می‌کنند که آنها یکدیگر را را براساس روابط فرهنگی و زبانی و همچنین بر اساس روابط نزدیک اقتصادی و سیاسی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ با یکدیگر برقرار کردند می‌شناسند. اما منافع آنها بطور فزاینده‌ای بر سر موضوعات مختلف از یکدیگر فاصله می‌گیرد برای مثال در مورد موضوعاتی مانند نقش اسلام در جامعه و سیاست؛ زیرا دولت آذربایجان روزبه‌روز با اسلامی که حزب عدالت و توسعه در ترکیه معرفی می‌کند، مشکل پیدا می‌کند، مسئله ایران که در درازمدت احتمال منازعه‌ای مرزی در خشکی یا در دریای خزر بین ایران و آذربایجان وجود دارد و ممکن است ترکیه به این منازعه کشیده شود، موضوع روابط با ایالات متحده که دولت آذربایجان به عنوان یک دولت هوادار آمریکا دیده می‌شود حال آنکه احساسات ضدآمریکایی در ترکیه بالاست و حتی در مورد ارمنستان و مسئله ناگورنوقره‌باغ که دولت ترکیه به طور فزاینده‌ای احساس می‌کند که بخاطر حمایتش از آذربایجان بر سر مسئله ناگورنوقره‌باغ، در روابط دوجانبه‌اش با ارمنستان فلج شده است.

به همین ترتیب روابط ترکیه و ارمنستان به دلیل مسئله شناسایی نسل‌کشی ارمنیه توسط ترکیه، برقراری روابط دیپلماتیک و گشایش مرز مشترک ترکیه و ارمنستان دچار بن‌بست گردیده است. ارمنستان به ترکیه به عنوان اولین تهدید بر علیه امنیت خود نگاه می‌کند. ترکیه نیز بطور فزاینده‌ای ارمنستان و همچنین قبرس را به عنوان مانعی دیگر در راه پیوستن به اتحادیه اروپا می‌بیند. زیرا عده‌ای از کشورهای اروپایی در مسئله نسل‌کشی ارمنیه مداخله کرده و خواهان شناسایی این نسل‌کشی توسط ترکیه هستند و آن را به عنوان پیش شرطی برای عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا می‌دانند. ارمنی‌ها دیگر ضرورت عاجلی برای عادی‌سازی روابط با ترکیه و گشودن مرز خود با آن کشور نمی‌بینند. ارمنستان به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یافته است و تجارت دوجانبه ارمنستان و ترکیه به رغم بسته بود مرزهای دو کشور با یکدیگر حداقل صد میلیون دلار در سال رسیده است.

کالاها از طریق مرز زمینی گرجستان یا توسط پروازهای چارتر مستقیم بین ایروان و استانبول وارد ارمنستان می‌شود. بسیاری از تجار ارمنی به‌ویژه خرده‌فروشان، بخش خدمات و تجار واردات و آنهایی که با همسایگان ارمنستان مانند ایران و روسیه دادوستد دارند و تجار ارمنی تبار در سطح دنیا کمک زیادی به ارمنستان بلوکه شده کرده‌اند. این کشور بطور فزاینده مانند یک قبرس کوچک عمل کرده است بطوری که علی‌رغم محاط بودن در خشکی و نداشتن بندر می‌تواند برای مدتی روی پای خود باشد. در حقیقت در این مقطع ارمنستان بر این اساس می‌تواند عملکرد بهتری حتی بهتر از آذربایجان و گرجستان داشته باشد گرچه این سیاست موجب از بین رفتن صنایع با جهت‌گیری صادرات در بخش تولید مصنوعات و همچنین از دست دادن نقش اقتصادی و سیاسی در منطقه گردیده است.

مسئله آبخازستان

اگرچه روابط ترکیه با آذربایجان و ارمنستان دچار سکون است اما نگران‌کننده‌ترین تحولات جاری در قفقاز - در ارتباط با روابط جدید ترکیه و روسیه - تیره شدن روابط بین گرجستان و ترکیه است. این امر تا حدودی به دلیل آن است که هنگامی که در ژانویه ۲۰۰۴ دولت جدید گرجستان به رهبری میخائیل ساکاشویلی به قدرت رسید هیچ‌گونه تجربه‌ای در مدیریت روابط گرجستان نداشته است و اینکه همزمان دلمشغولی دولت او روابط با ایالات متحده، روسیه و اروپا بود. از سوی دیگر این امر به دلیل سوء تفاهم متقابل در مورد موضوعاتی مانند آبخاز بود.

در حقیقت تعداد اقلیت قومی آبخاز که در ترکیه زندگی می‌کنند (اغلب تحت گروه وسیع تر چرکس‌ها) بیش از آنهایی است که در آبخازستان زندگی می‌کنند. این به دلیل مهاجرت گسترده گروه‌های اقلیت قومی شمال قفقاز به امپراتوری عثمانی در سالهای دهه ۱۸۶۰ بود. عده‌ای به غلط منازعه آبخازستان را منازعه‌ای بین اقلیت مسلمان که توسط مسیحیان

گرجستان تحت اذیت و آزار قرار گرفته‌اند می‌دانند بدون اینکه پیچیدگی موضوع را در نظر بگیرند به‌ویژه اینکه در آنجا یک اقلیت مخلوط که شامل تعداد زیادی ارمنی و روس‌زبانان زندگی می‌کنند. در اینجا «عامل روس» در آبخاز است که به منازعه جاری بین ابخازها و گرجستان پیچیدگی ویژه‌ای می‌دهد. نیروهای مسلح روسیه با توجه به نقشی که در جدایی آبخازستان داشته‌اند خط آتش بس را اداره می‌کنند. روسیه به عنوان تنها ارتباط آبخازستان با جهان خارج است. در آبخازستان روبل روسیه به عنوان پول رسمی در جریان است و بیشتر افراد جمعیت دارای اوراق مسافرت صادره شده توسط مسکو هستند که جایگزین گذرنامه‌های تاریخ منقضی شده زمان شوروی سابق گردیده است. این اوراق مسافرت فقط به آنها اجازه مسافرت به روسیه می‌دهد و طی دهه گذشته وابستگی دو فاکتو آبخازستان به روسیه بتدریج به وضعیت نیمه دوژوره تبدیل گردیده است. مسکو بارها علائم روشنی در راستای این درخواست خود نشان داده است (امانه قصد علنی) که این منطقه را به عنوان یک منطقه کاملاً دوژوره روسیه تبدیل نماید و به تازگی پیشنهاد نموده است که روسیه از روال استقلال کوزو استفاده خواهد کرد. (اگر در ماههای آینده به رسمیت شناخته شود) که درخواست رسمی جدا شدن آبخازستان از گرجستان و انضمام آن به فدراسیون روسیه را بدهد. در نتیجه این تحولات و استمرار حمایت ایالات متحده از دولت ساکاشویلی گرجستان در حال حاضر به یکی از موضوعات حساس در روابط ایالات متحده و روسیه تبدیل گردیده است.

ترکیه در حال حاضر تبدیل به یک عامل پیچیده‌کننده در منازعه تبدیل شده است. در طول دهه گذشته دادوستد و تجارت بین ترکیه و آبخازستان افزایش یافته است. دولت جدید گرجستان اخیراً تلاش نموده که این تجارت را متوقف کند در این راستا دولت گرجستان کشتی‌هایی که از بنادر سامسون و طرابوزان ترکیه به سمت بندر سوخومی آبخاز (که در دریای سیاه واقع شده است) در حرکت بوده‌اند را متوقف کرده است. کاپیتان‌ها و دیگر کارکنان کشتی‌ها توسط دولت گرجستان دستگیر، جریمه و حتی در مواردی زندانی گردیدند. گفتگوهای ترکیه و

گرجستان جهت مراقبت مشترک از مرزهای دریایی بین ترکیه و گرجستان پیشرفت اندکی داشته است. دولت گرجستان این سوءظن را دارد که بین روسیه و ترکیه در مورد کنترل آبخازستان توافق مشترک صورت گرفته است. وقوع حوادثی بین ترکیه و گرجستان در مرز دریایی بین دو کشور می تواند به سادگی به یک مسئله جدی تبدیل شود به ویژه اینکه بین گرجستان و روسیه از یک سو و آبخازستان از سوی دیگر خصومت وجود دارد و اگر ترکیه به عنوان کشوری که با آنها همدردی و همراهی کند تلقی شود، وضعیت بین گرجستان و ترکیه بدتر خواهد شد. در اینجا باید منتظر بود و مشاهده کرد که واکنش آنکارا به اقدام روسیه در دنبال کردن رسمی استقلال آبخازستان مشابه رویه کوزوو چه خواهد بود به ویژه اینکه ترکیه نگرانی جدی در مورد از دست دادن سرزمینهای کردنشین خود دارد. اما در تحلیل نهایی گرجستان یقیناً نیازمند همکاری ترکیه در حل مسئله آبخازستان است بخصوص در این مقطع که خواهان بهبود روابط خود با آبخازستان است. به طور خلاصه، روابط ترکیه و گرجستان موضوعی است که به عنوان فوری ترین موضوع در منطقه قفقاز نیاز به توجه دارد و نه روابط ترکیه و ارمنستان که اکثراً در اروپا کانون توجه قرار می گیرد. نه اروپا و نه ایالات متحده آمریکا هیچ یک تلاشی جهت تشویق و دادن کمک به ترکیه جهت ایفای نقش فعال تر در گرجستان و حل منازعه آبخازستان انجام نداده اند گرچه ترکیه بطور سنتی نقش مثبتی در گرجستان ایفا نموده است. ترکیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی از استقلال گرجستان پشتیبانی نمود در سال ۱۹۹۲ به برقراری آتش بس در اوستیای جنوبی کمک نمود همچنین پس از انقلاب مخملی در ۲۰۰۳ در آجاریا مداخله نمود و به استعفا و برکناری مرد قدرتمند منطقه اصلان آباشیدزه که با تفلیس مقابله مستقیم کرده بود کمک کرد. در چنین وضعیتی که اقدامات مثبت ترکیه باید به روابط گرجستان با ترکیه شکل دهد به عکس آشتی با روسیه، ضدیت با ایالات متحده به دلیل مسئله عراق، ناکامی و سرخوردگی از اتحادیه اروپا موجب شکل دادن روابط ترکیه با گرجستان گردیده است.

نتیجه گیری

روابط جدید ترکیه و روسیه تحولی است که با دقت در اروپا زیر نظر می‌باشد بخصوص اینکه اتحادیه اروپا در تلاش است که سیاست جدیدی در همسایگی خود در قفقاز اتخاذ کند و در این زمینه ترکیه به عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا و نزدیکترین همسایه منطقه نقش رهبری کننده ایفا کند.

آشتی ترکیه با روسیه یقیناً برای اروپا بهتر خواهد بود تا اینکه این دو رقیب ژئوپلیتیک و قدیمی با پیشینه روابط تیره به رقابت ارضی در این منطقه بپردازند. حتی داشتن ترکیه‌ای دموکراتیک و پُرونق درون اتحادیه اروپا منطقی‌تر خواهد بود و می‌تواند تأثیر مثبت بر روسیه بگذارد. همچنین در این مقطع برای اتحادیه اروپا بسیار مهم است که درک کند که جدا از منافع مشترک اقتصادی، سیاسی و منافع امنیتی (هر چند که بااهمیت است) عامل پیش‌برنده در آشتی روسیه و ترکیه تمایل مشترک آنها به حفظ وضع موجود در منطقه است. هنگامی که ترکیه نگران بی‌ثباتی در مرزهای خود و پیامد این بی‌ثباتی بر تمامیت ارضی خودش است روسیه بیشتر نگران رخنه در حوزه نفوذ سنتی امپراتوری خود است و در تلاش است که چه مزیت‌های سیاسی و اقتصادی او می‌تواند از ترس و نارضایتی ترکیه از ایالات متحده و اتحادیه اروپا بدست آورد. بنابراین این شراکتی است که در حال حاضر بیشتر ریشه در نگرانی‌های رایج آنها دارد تا اینکه ریشه در امید به آینده داشته باشد.

این نگرانی‌ها که در روابط روسیه و ترکیه می‌باشد نیاز به توجه دارد به‌ویژه اتحادیه اروپا باید به ترکیه توجه نماید. اگرچه در حال حاضر هیچ دلیل الزام‌آور استراتژیکی برای ترکیه جهت پایان دادن به جهت‌گیری غربی و جایگزین کردن آن با شراکت کامل با روسیه وجود ندارد اما آشکار است که چنین دلایلی در آینده نزدیک در مورد مسئله عراق پیش خواهد آمد. اتحادیه اروپا باید به‌ویژه در مورد این موضوع هوشیار باشد. ظهور یک کشور کردستان مستقل از ویرانه‌های عراق متحد می‌تواند زمینه‌ساز یک حرکت ناسیونالیستی و اقتدارگرایانه در سیاست

داخلی و خارجی ترکیه شود و موجب گسست تمایل ترکیه به غرب گردد. به نظر می‌رسد تنها عامل بازدارنده وقوع چنین تحولی در ترکیه، دورنمای مثبت عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا در مدت زمان معقول باشد. از سوی ترکیه شکل‌گیری احتمالی یک کردستان مستقل می‌تواند ضربه‌ای جدی به روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا وارد نماید. در اینجا بیان روشن افق استراتژیک اتحادیه اروپا در برابر ترکیه و پذیرفتن نقش وسیع منطقه‌ای (شامل قفقاز، دریای سیاه و خاورمیانه) ترکیه بسیار حیاتی است. زیرا در مرحله اولیه فرآیند پیوستن از انزوای ترکیه در گفتگوهای ده سال آینده جلوگیری می‌کند و مشوق بسیار خوبی برای ترکیه جهت ماندن در مسیر اروپا می‌باشد بدون توجه به اینکه چه اتفاقی ممکن است در عراق رخ دهد.

یادداشت‌ها

1. "Turkey-Russia Relations" online review material on trade and tourism a <www.euractiv.com/Article?tcaturi=tcaturi:29-134083-16&type=LinksDossier>.

۲. مصاحبه نگارنده در آنکارا با مقامات، تحلیلگران و روزنامه‌نگاران ترکیه‌ای در ماه‌های اوت، سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۵. جهت دیدن نظارت صریح و روشن در این مورد توسط یک منتقد سرشناس ترکیه‌ای نگاه کنید به مقاله حسن اونال در فاینشنال تایمز:

Hasan Unal, "Turkey would be better off outside the EU", Financial Times, December 17 2004.

۳. مصاحبه نگارنده در آنکارا با مقامات، تحلیلگران و روزنامه‌نگاران ترکیه‌ای در ماه‌های اوت، سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۵.

4. *Ibid.*

5. *Ibid.*

۶. همانجا. در سال ۲۰۰۲، یکی از ژنرال‌های برجسته ارتش ترکیه به نام تونجر کیلینج که سمت دبیر شورای

امنیت ملی را دارد از اولین کسانی بود که در یک جلسه عمومی پیشنهاد کرد که برای ترکیه بهتر آن است که تلاشهایش را جهت عضویت در اتحادیه اروپا متوقف کند در عوض با دیگر همسایگان خود مانند روسیه یا ایران به عنوان جایگزین اتحاد برقرار کند. نگاه کنید به:

Owen Matthews, "Europe's Orphan: A Showdown is Brewing Between Turkey and the EU", *Newsweek International*, April 22, 2002.

۷. مصاحبه نگارنده در آنکارا با مقامات دولتی و سیاستمداران ترکیه‌ای در ماه اکتبر ۲۰۰۵ و در مسکو در سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۵.

